

حکایت هزارویک عیب در سخنان جلالتمآب کرزی !

و استراتژیی فال بینی با رقم ۳۹ !



محمد امین فروتن

قسمت دوم :

در نخستین قسمت این نوشتار بصورت مختصر به تجربیات و عوارضی اشاره شد که چگونه بروز روشن و با شعبده بازی های « مافیائی » در کسوت « دولت منتخب مردم افغانستان !! » و با برپائی خیمه شب بازی های بنام « لویه جرگه عنعنوی » ارزشهای تاریخی و انسانی مردم ما را در بازار مکاره و سیاست و استراتژی های معاصر در معرض معامله و فروش قرار دادند ؟ و چگونه اکثریتی از نیروهای چیز فهم جامعه ما و همه « رجال و ارجل !! » میهن ما را با تزریق زهر شیرین امتیازات و وعده های سر خرمن !! بیهوشی ی مصنوعی دادند و قتی با خود آمدند همه اهالی خیمه گاه یا همان « تالار » تازه اعمار شده لویه جرگه عنعنوی فائزه میکشیدند و با چشمان خسته و خواب آلود شان « فضائل و فیوضات پیمان استراتژیک با کشور های بزرگ !! » را در کنج ، کنجی از تالار لویه جرگه زمزمه میکردند ! بلی ، برخی از همین چهره ها و اشخاص کریم زده با آن همه مخالفت های که با « پیمان با امریکا و غرب » بیان میکردند و « انعقاد قرارداد نظامی و استراتژیک » را معادل با « میهن فروشی » میدانستند یک شبه هم آهنگی با زمانه !! را ساز کردند . و از مدافعین سرسخت انعقاد پیمان نظامی با ایالات متحده امریکا گشتند . ! بلی همین اشخاص و رجال چیز فهم مملکت که در اوج این فضا و چنین اوضاع جامعه به هذیان گوئی های ستائیش آمیز رو می آوردند ، با محو و یا تقلیل اندکترین آثار و عوارض زهر شرین « امتیازات » بلادرنگ هیاهو برپا میدارند و بصورت مصنوعی شعار مرگ بر این و آن بلند میکنند . شگفت انگیزترین و در عین حال مروج ترین نوع واکنش این متملقان و ثنا خوانان آنگاه به مشاهده میرسد که چنانچه شیوه و رانیج است

شعار مرگ بر این و آن ویا هم تیورئی معروف **نقد** برای **نقد** را با وسائل و امکانات شبه مدنی حاکم بر جامعه از تربیون های تشکیلاتی مانند « جبهه سیاسی ، حزب و سازمان عدالت خواه ..و » به گوش قدرت های حاکم می رسانند! با دریغ و تأسف باید گفت که این حالت رقت بارو دردناکی که در جامعه ما به ملاحظه میرسد شجرة النسب و ریشه های آن را میتوان با اندک توجه و دقت در طول و عرض تاریخ استبداد زده سرزمین افغانستان مشاهده کرد و دریافت . اتفاقاً نمونه های نزد **یکتر و بسیار** « خودی تری» هم هست دوسه هفته پیش بود که مطبوعات افغانی از تشکیل یک حزب جدیدی خبر دادند خبرگزاری ها اعلام کردند که برخی از مقام ها و سیاست مدارن پیشین کشور افغانستان حزب جدیدی را بنام «حق و عدالت!» تأسیس کرده اند . در این میان تنها خبری که اکثر اصحاب مطبوعات را شگفت زده کردند ، خبری بود که در برنامه حزب « حق و عدالت » از جمله ستون فقرات انگیزه ء تأسیس این تشکیلات جدید عنوان شده بود ، پایان دادن به فساد و بی عدالتی در افغانستان بود ، آقای حنیف اتمر وزیر سابق داخله ، حمیدالله فاروقی وزیر پیشین ترانسپورت ، سیما سمر رئیس کمیسیون رسمی حقوق بشر افغانستان ، جلیل شمس سابق وزیر اقتصاد و رئیس عمومی شرکت دافغانستان برشنا ، کبیر رنجبر عضو پیشین پارلمان و رئیس حزب دموکرات افغانستان ، داؤد مرا دیان سابق استاد دانشگاه اسکاتلند و رئیس مرکز تحقیقات استراتژییک وزارت خارجه افغانستان ، معین مرستیال سابق استاد پوهنتون یا دانشگاه کابل و معاون وزارت تعلیم و تربیه افغانستان در حکومت مؤقت و انتقالی ، انجنیر احسان ضیا سابق وزیر انکشاف دهات ، عبدالهادی خالد سابق معین امنیتی وزارت داخله ، رحمن اوغلی سابق عضو پارلمان افغانستان، خانم آزیتا رفعت از جمله اعضای هیأت رهبری این حزب جدید التأسیس اند . چنانچه قبلاً از چنین روشنفکران بویژه در این آشفته بازار سخن گفتیم که تا هوا ی « دموکراسی مافیائی » بهاری شد از خواب زمستانی عافیت گویان برخاستند و حزب و سازمانی و جبهه ای را تشکیل دادند . بی هیچ سوابقی و بی هیچ وجه مشترک فکری ای با سرعت تمام راه چندین دهه در عمر یک ملت را با سرعت چشمک زدن پیمودند و کار را یکسره تمام کردند و از همه مهمتر و شگفت آور تر اینکه به زعم شان « بُز » کشته شده را به دایره « حلال » و یا هم « هلال » که تابلوی « اپوزسیون رسمی » یا شرکت سهامی مافیائی بر آن آویزان است رسانده اند . !!

البته آن دسته « شبه روشنفکران » و مراجع قدرت هم فراموش نشوند که وقتی می بینند بسیاری از وظائف و رسالتهای انسانی مانند خدمت به مردم، توجه به عدالت اجتماعی و اقتصادی وده ها مطلب دیگری که ازد یرید ینسوازسر «سُفره» یا دسترخوان سیاست معاصر برچیده شده اند و شرکت تجاری سهامی که بنام « دولت منتخب مردم » و همچنان روی دیگر این نهاد که از سوی حاکمان و صاحبان

اصلی شرکت ها و کارتل های بزرگ صنعتی « اپوزسیون ! » نامیده میشود برای رسیدن به این مقام مشارکت در تقسیم ثروت های به باد آورده و اشباع کننده **غرانز قدرت و ثروت** بلا درنگ در اوج ظهور فاجعه در مشورت با نهاد های استخبارتی و امنیتی جهانی که جان و مال مردم افغانستان را به غنیمت و اسارت گرفته اند با هزینه ساختن مقدار ناچیزی از جیب خرچ های شان وبا ترتیب یک فهرست طولی از نخبه گان چاپلوس و شبه روشنفکران متملق و قلدران جبون صفت که از بیماری « شهرت طلبی و شهوت و ثروت » رنج میبرند تشکیلات وسیع و بزرگی را در قلم می آورند و بدین ترتیب به عنوان نهادی مانند « جبهه ، اتحاد ، ائتلاف ، » که میتوانند آئنده این مقام تقسیم ثروت ها یا « باشی گری »^۱ زندان میهنی را بنام « ریأ "ست " » جمهوری اسلامی افغانستان تصاحب کنند !! قد علم کردند .

لبرالها و « شبه چپ و شبه مارکسیست و سوسیالیست که د یکتا توری طبقه کارگر را شعار میدادند ! » هم که حاجت به تکرار ندارند زیرا ته مانده های این جماعت نیز مانند دیگر همکاران شان که از مذهب و ایمان نان می خورند و آنرا به معامله می گذارند و به فروش میرسانند نمک هر نوع سالادی از دموکراسی قلبی و آزادی بیان اند !!

آنچه را که در یک جمع بندیی سریع و دقیق می خواهم به عرض برسانم این است که وجه مشترک همه این دسته ها اعم از مذهبی!، چپ!، راست!، دموکرات! و با هر نام و نشانی که ظاهر میشوند و هم رنگ جماعت می گردند پُر کردن کیسه های است که با تأسف و دریغ فراوان مانند گودالهای آتشی از جهنم هیچگاه پُر نه میشوند. بناً نباید در چنین شرائط تاروتاریکی از جامعه ما که همه کس اندیشه و ایمان را در نبرد مال اندوزی و غارتگری به حیث نردبان مورد استفاده قرار می دهند توقع داشت که چرا برخی از همین روشنفکران قلبی مافیائی و چهره های شاخص مذهبی که به مثابه پُل ارتباط میان مافیای غارتگر « سرمایه داری » جهانی و ستمدیده گان جامعه افغانی اند بر چهار راه منافع شخصی شان تابلوهای چندین گروه و دسته را آویزان کرده اند ؟ البته این نوع موضع گیریها نه در انحصار یک طائفه خاص و معتقدان به یک باور ویژه ای است و نه هم جراثیم این بیماری مهلک تنها در تنه های معتقدان بر یک اندیشه مذهبی و یا هم ضد مذهب به مشاهده میرسد ؛ بلکه درد این بیماری ساری و مزمن بیشتر درجائی به عفونت کشیده و خطر مرگ را در پی آورده که پیوندهای مذهبی ، فرهنگی و سیاسی اعم از چپ و راست در جامعه با مافیایی حاکم بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » گره خورده است . اینجاست که همه کتله های شبه مذهبی ، چپ گرا و چپ نما و فوق چپ و دموکرات و سوسیال دموکرات و فوق دموکرات !! خلاصه هر نوع تقسیم بندی ها

وتشکیلاتی که هست ، فرصت یافته اند تا در شرکت سهامی «پول شوئی !!» مافیائی معاصرگماشته شوند ! اکنون که به انگیزه وهدف اصلی ایجاد شبکه مافیائی بنام " دولت جمهوری اسلامی افغانستان " و همچنان نهادی بنام " اپوزسیون اصلی و رسمی " مختصراً پی بردیم بد نخواهد بود که راه مان را از همان جائیکه آغازیده بودیم دوباره ادامه دهیم و سخنان نغز جلالتمآب کرزی را در مراسم بازگشائی محفلی که بنام « لویه جرگه عنعنوی » در شهر تاریخی کابل برپا ساخته بودند تحلیل و تجزیه کنیم . چنانچه قبلاً اشاره نمودیم جلالتمآب کرزی که برای احرازمقام رهبری و هدایت خلافت اسلامی!! درجامه « بابای افغانستان نوین !!» یاهمان « **قائد اعظم** » پاکستانی محمد علی جناح که ازسوی استعمار انگلیس بر نیم قاره هند نازل گشته بود و تا هنوزهم آثارزعامت وی برپیکره مجروح وخونین تاریخ منطقه بویژه کشور پاکستان به مشاهده میرسد ، آمادگی می گیرد در سخنرانی تاریخی ای خود که در « لویه جرگه عنعنوی » ایراد فرمود اظهار داشت :

سفر ده سال اخیر ما سفری بود پر بار و پر برکت، افغانستان از هیچ و از تنهایی و از انزوا و از بدبختی و از بیچاره گی و از هیچ نداشتن به کشوری رسیده که میلیون ها فرزند و بچه اش درس میخوانند. هزارها تن دیگر به پوهنتون های کشور میروند، هزاران فرزند دیگر ما در خارج درس میخوانند. صحت عامه ما، شفاخانه های ما، کلینیک های ما بارها بارها بهتر شده، بلکه صد ها بار بهتر شده، ثروت مملکت ما زیاد شده، پول مملکت ما زیاد شده، « در سفر کوتاهی که با هلیکوپتر از دفتر به اینجا داشتم، شهر کابل را از هوا دیدم که یک عالم فرق کرده، چهره اش تغییر کرده، شهرهای دیگر افغانستان همچنین، سرک ما، آب ما، برق ما، ذخیره اسعاری افغانستان از 180 میلیون دالر در سال 2002 به حساب سال خارجی ها میگویم که در ذهن من است امسال به شش میلیارد دالر رسیده یعنی شش هزار میلیون دالر ذخیره داریم ...».....

اندر حکایت است که وقتی چنگیز خان فوت کرد پسرش اوکتای خان در مقابله با چنگیز و مغولان آزمون ژست و ادای یک رفتار انسانی و صلح آمیزی را درمی آورد او میل داشت بگوید « خاقان ما چنگیز خان ، خانه سلطنتی ما را با زحمات بسیار ساخت، اکنون وقت آن فرا رسیده است که به مردم « صلح » و « آسایش» داده شود وبارسنگین ایشان سبکترگردد «

بایدتوجه داشت که چگونه دروجود جلالتمآب حامد کرزی روح زمامداران عصرقدیم و معاصری چون اوکتای خان ومحمد علی جناح حل و ل کرده است ؟ با این تفاوت بسیار زیاد که اولی از خونریزی های زیاد پدرش مشروعیت گرفته بود و دیگری تنها از سوی استعمار انگلیس و از آنسوی آنها « نه مانند امروزی که کشور های زیادی با استراتیژی ها و منافع گوناگون یک اداره مافیائی را

بزعامت جلالتمآب کرزی بوجود آورده اند « آنگاه به صحنه آورده شد و پرتاب گردید که در گام نخست سرزمین هندوستان با سُم آسیها و سربازان انگلیسی روح ملت بزرگ هند را تسخیر کرد و سپس محمد علی جناح را در لباس فرهنگ و مذهب مسخ شده ای پیچاند و به عنوان پیشقراول اهداف استعماری خویش مورد استفاده قرار گرفت. از سوی دیگر هرچند آنچه که در افغانستان می گذرد با محتوای سخنان جلالتمآب کرزی در تناقض اند ، اما باید گفت که اقلأ کسانی که در سالون معین شده برای گردهم آئی بنام « لویه جرگه عنعنوی » آورده شده بودند پس انجام ازمائشات گروه خون آنها که ثابت شد در برابر جراثیم « **معنویت ! ، ایمان!** و از همه مهمتر **احساس نسبت به انسان** » از مقاومت برخوردارند یکی از دست آوردهای بزرگ این گردهم آئی بویژه سخنرانی جلالتمآب کرزی شمرده می شود . !! نخست همه این ها در یک زمان کوتاه به اندازه مسافرت ده ساله ، شستشوی مغزی گردیده و عقلا نیت و خرد آنها را به بازی گرفته شده است و جلالتمآب کرزی در ژست « خلیفه مسلمین! » و بر براق استخاره در جمع مردان و پیرمردانی که در قرن بیست و یکم نگاه های شان منجمد باقی مانده است وزمامدار ویا هم هر آنکسی را که " در راستای وظائف مهم و خطیر ملی " و با مسئولیت های " باشی " در جامه و کسوت « اولولامر مسلمین !! » می دانند حضور پیدا کرد و طی یک خطبه غراً از منبر « خلافت » از نعمت های الهی و دست آورد ها و فیوضات یک دهه دوران پر برکت « دموکراسی مبارکه » سخن گفت و حتی ذخائر بدست آمده را با ارقام غیر قابل باور و بدون یک آمارگیری علمی به هزاران میلیارد محاسبه فرمود !! ؛ تا از این آدم های که اکثریت شان از بازار مکاره سیاسی که در کوچه ها و خیابان های آن هر کسی با هر شغلی قیمت و بهای دارد به عنوان « نخبه گان و رجال برجسته قوم » با همان نگاه « ضل الهی !! » به تاریخ و انسان توسط راه بلدان مافیائی و وعده های بسیار ناچیزمادی به این محفل بزرگ آورده شده بودند یکصدا و در بیهوشی امتیازات هر آنچه را که « اولو الامر » مناسب حال ملت تشخیص فرمایند آن فرمائشات « نغز » را صد در صد مورد تأیید قرار دهند و دیدیم که همان فرمائشات داهیانة اولولامر یا همان « خلیفة المسلمین !! » کرزی را طی یک طومار یا « قطعنامه ای » به مثابه سخنان و و جیزه گونه ای به تصویب رساندند و مانند بسیاری وثیقه ها در تاریخ خونین مردم افغانستان به ثبت رسید .

استراتژی فال بینی با رقم ۳۹ !

یکی از نتایج مهم گردهم آئی خانواده گی و عاشورائی که بنام « لویه جرگه عنعنوی » از سوی حاکمان و ارگ نشینان تدویر گردیده بود و همه مردم آنرا بصورت زنده مشاهده میکردند و همزمان با آن و قتی دیدند که با چه افتضاح و رسوائی تاریخی کشیده شد بلا انتظار به گریه و ناله افتادند. زیرا

دیدیم که وقتی مجلس بزرگان و نخبه گان ! آورده شده غرض بحث و گفتگو بر موضوعات شامل در اجندای لویه جرگه عنعنوی به کمیسیون های چهل گانه تقسیم شدند فلاسفه و دانشمندان ۳۹ مین کمیته آن مجلس مبارکه !! دریافتند وبا بصیرت ویژه مافیائی کشف کردند که رقم ۳۹ به روی محاسبات ا بجدی یک رقم ملال آوری است و درنزد حکمای برجسته وفال بینان معروف مافیائی شگون دارد ! بناً فرمان دادند که اصولاً و شرعاً عدد ۳۹ باید حرام اعلام گردد و ما یعنی اعضای محترم و جلیل القدر کمیته مبارکه ۳۹ را به اثر توطئه های دشمنان دین و میهن در عالم نا آگاهی کمیته ۳۹ می خواندند پس از همین لحظه باید اعضای کمیته **چهل و یکم** به حساب آورند و بدین نام در تاریخ افغانستان به ثبت رسند !!

ادامه دارد

یار زنده صحبت باقی

۱ : باشی کلیمه ترکی است که به معنای سردار است و در فرهنگ باستانی افغان ها به سردهسته ها و امیران قافله بکار رفته است